

ادله اثبات دعوی در حقوق ایران و دیوان بین المللی دادگستری

شادی زحمت کش

گروه حقوق، دانشگاه پیام نور سمنان، سمنان، ایران

چکیده

ادله اثبات دعوی از مهمترین روش های دادرسی بین المللی کیفری است. هدف مقاله حاضر بررسی ادله اثبات دعوی در حقوق ایران و رویه دیوان بین المللی دادگستری می باشد. این تحقیق از نوع نظری بوده، روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی می باشد و روش جمع آوری اطلاعات به صورت کتابخانه ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است. یافته ها بر این امر دلالت دارد که ادله عبارت است از مجموعه دلایل و شواهدی که قاضی اقناع وجدانی می رساند تا با توجه به همان دلایل متهم را به جایگاه اصلی خود برساند و آنچه را که وجدان دادرسی را در اثبات ادعا قانع می کند در علم حقوق اصطلاحاً به آن دلیل می نامند و اهمیت ادله اثبات دعوی به ویژه در عمل در خور توجه است، زیرا مراجع قضایی فقط حقوقی را می پذیرند که دانه بتواند وجود آن را ثابت نماید. مقررات ادله اثبات دعوی در سطح بین المللی ترکیبی از نظام رومی ژرمنی و کامن لا می باشد. در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

واژه های کلیدی: دیوان بین المللی دادگستری، دادرسی های بین المللی، ادله اثبات دعوی

مقدمه

ادله اثبات دعوا از مهم ترین مباحث آیین دادرسی کیفری و مدنی است که تمام سیستم های قضایی برای تبیین چارچوب دقیقی برای آن برآمده‌اند. اسلام در قلمرو اثبات دعوا به ادل‌های چون اقرار، شهادت، قسم و... توجه ویژه ای کرده است، لیکن این امر دلیل بر نفی سایر ادله نیست. پیشرفتهای علمی، ادله جدیدی را برای اثبات دعوا و افتناع قضایی پیش پای بشر نهاده که چه بسا نقش اساسی تری در این عرصه ایفا کند و در بسیاری از موارد احتمال خلاف آن از منظر عرف خاص بسیار کم و تقریباً منتفی است.

بیان مسئله

هنگامی که در محکمه دعوی مطرح می شود شخص مطرح کننده باید بتواند با دلایل قانونی قاضی را راضی کند که به نفع او یا ضرر او رای بدهد علاوه بر این مسئله باید مستندات کافی برای اثبات مدعی خود داشته باشد در غیر این صورت قاضی نمی تواند صرفاً بر اساس درخواست مدعی حکم به نفع او صادر کند هر چند حق با مدعی باشد چرا که این موضوع باید در محکمه به اثبات برسد و به یکی از طرقی که مقبول هست این کار باید انجام پذیرد. و برای اثبات ادعای خود باید دلایل کافی داشته باشد. تعیین بار اثبات دعوی یکی از فرایندهای آیین دادرسی است که واجد بنیان های حقوقی مشابهی در نظامهای داخلی و بین المللی میباشد. تعیین بار اثبات دعوی در مرحله ماهوی رسیدگی به اختلافات طرح میشود و در این مرحله محکمه تعیین میکند کدام یک از طرفین باید دعوی خود را اثبات نماید. تعیین اینکه کدام یک از طرفین دعوا باید ادعای خود را ثابت نماید. یا به عبارتی وقتی کسی علیه دیگری در دادسرای کیفری شکایت می کند یا به دادگاه عمومی دادخواست حقوقی می دهد، در بیان حقوقی دعوی اقامه کرده است. به طرح کننده شکایت در دادسرا و دادگاه "مدعی" می گویند که وظیفه اثبات ادعایش نزد قاضی بر عهده خود اوست. البته مدعی نمی تواند از هر دلیلی برای اثبات ادعا استفاده کند و تنها دلایل ومدارکی که در قانون مشخص شده اند، مورد قبول دادگاه هستند.

در مقابل، طرف دیگر نیز می تواند منکر دلایل مدعی شود و دلیل یا مدرکی ارائه کند که دلایل مدعی را بی اثر کند. فرایند معمول و اصلی اثبات ادعا بدین گونه است که مدعی با ابراز دلایلی که خود در اختیار دارد، حق ادعایی را اثبات میکند. در نتیجه ادله اثبات دعوا از مهم ترین مباحث آیین دادرسی کیفری و مدنی است که تمام سیستم های قضایی برای تبیین چارچوب دقیقی برای آن برآمده اند. اسلام در قلمرو اثبات دعوا به ادله ای چون اقرار، شهادت، قسم و... توجه ویژه ای کرده است، لیکن این امر دلیل بر نفی سایر ادله نیست.

یکی از نوآوریهای قانون جدید مجازات اسلامی آن است که در ابتدای هر بخش، فصلی را به بیان عمومات مربوط به آن بخش، با عنوان «مواد عمومی» اختصاص داده است. بخش مربوط به ادله اثبات نیز از این قاعده مستثنی نبوده و مواد ۱۶۰ لغایت ۱۶۳ به مواد عمومی پرداخته است.

اصول و قواعد حاکم بر اثبات دعوی، راهنمای اصحاب دعوی و مرجع قضایی تصمیم گیرنده در فرایند حقیقت یابی در دادرسی های بین المللی به شمار می آیند. البته اثبات ادعاها سرآغاز بحث نبوده، بلکه سرانجام کار قضایی است. اثبات دعوی به بار اثبات دعوی مرتبط می شود. در ارتباط با بار اثبات دعوی به طور کلی اصل البینه علی المدعی مبنای کار بیشتر دیوان ها و دادگاههای بین المللی بوده است. وظیفه اثبات حقایق در رسیدگی های بین المللی بر عهده اصحاب دعوی قرار دارد و

دادگاههای بین المللی برغم برخورداری از برخی اختیارات در زمینه حقیقت یابی از اقدام در این زمینه منع شده اند. در حقیقت اقدام یک دادگاه بین المللی در کمک به طرفین دعوی در اثبات ادعاهایشان مغایر با اصول مورد پذیرش در دادرسی های بین المللی خواهد بود. البته این امر مانع از اعمال اختیارات دادگاه های بین المللی در زمینه جمع آوری دلیل نبوده است (سادات میدانی، ۱۳۹۱: ۱۶۳).

اهمیت و ضرورت انجام تحقیق

امروزه دادرسی ها به طور کلی هم در حقوق داخلی و هم در حقوق بین الملل بعد از فراز و نشیب های فراوان و باتجربه کردن سیستم های مختلف حقوقی در عرصه بین المللی به اوصولی تحت عنوان اصول دادرسی عادلانه راه یافته اند. طبیعی نظام دادرسی بین المللی نمی تواند فارغ از تجربه حقوق داخلی کشورها در زمینه های حقوقی و کیفری به طراحی های مجزا از این دستاوردهای بشری بپردازد. از طرفی پرداختن به موضوعات مرتبط با ادله اثبات دعوا در دیوان های بین المللی به دلایل مختلفی از اهمیت فراوانی برخوردار است. در سالهای اخیر، از یک طرف به دلیل افزایش دعاوی بین المللی و از طرف دیگر با طرح قضایای مرتبط با مسائل تخصصی و فنی بالا، مسائل مرتبط با ادله اثبات دعوی در دیوان های بین المللی از اهمیت بیشتری برخوردار گردیده است. بر همین مبنا این موضوع بهترین مبحث در دادرسی های داخلی و بین المللی می باشد.

ادبیات و پیشینه تحقیق

طبق شیوهی مرسوم پژوهش، مراجعه به پیشینه های تحقیق، از آنجایی که پژوهشگر را در رسیدن به نتیجه ای بهتر یاری می - رساند و اطلاعاتی درباره ی کارهایی که انجام شده به دست می دهد؛ در این تحقیق نیز به بررسی کتابها، پایان نامه ها و مقاله - هایی که در راستای موضوع این رساله نوشته شده است، پرداختیم تا مسائل حل شده، دوباره کاری نشود، که در این صورت کار فعلی لغو و بیهوده می نمود.

روش تحقیق

روش تحقیق تابع موضوع تحقیق است و این تحقیق نیز جنبه تئوریک دارد و بیشتر سعی شده است تا از روش تحلیل منطقی با استفاده از ابزار فیش برداری از منابع موجود، نتیجه گیری لازم را کسب کنیم. بنابراین تحقیق حاضر به روش تحلیلی و توصیفی می باشد که مراحل انجام تحقیق به ترتیب شامل طرح مسأله، تدارک و تدوین منابع و مأخذ، انجام مراحل تحقیق و مطالعه منابع، و یادداشت برداری از آنها، مطالعه و تجزیه و تحلیل اطلاعات به دست آمده، از منابع در کنار بررسی مواد قانونی، نظرات اساتید محترم، بهره گیری از نظرات مشورتی، بررسی و طبقه بندی اطلاعات بر اساس اهمیت آنها، تجزیه و تحلیل مباحث، خلاصه مطالب و انجام نتیجه گیری های لازم در جهت تأیید و یا رد فرضیه های تحقیق و دست یابی به اهداف تعیین شده در تحقیق حاضر، می باشد. روش تحقیق در پایان نامه حاضر به صورت کتابخانه ای می باشد. به این صورت که ابتدا منابع و ماخذ موجود در حد توان مورد شناسایی و سپس کلیه منابع اعم از کتب، مقالات، رساله ها، قوانین، آیین نامه ها و کنوانسیون های مربوطه مورد مطالعه قرار گرفته و در نهایت پس از احاطه به مباحث به تکمیل موضوعات پرداخته شده است.

تعاریف و مفاهیم

مفهوم دلیل

ادله جمع مکسر دلیل از ریشه دل به معنای برهان دلیل ها، راهنمایان، حجت ها و برهان ها می باشد. از نظر نویسندگان دانشنامه حقوق خصوص ی دلیل آن چیزی است که راه یابی به حق یک مطلب برآن مبتنی است الموصل الی الشی (انصاری، ۱۴۱۱ق: ۷۷).

مفهوم اثبات

اثبات در لغت مصدر باب افعال از ریشه ثبت به معنای برجای داشتن مستقر کردن استوار داشتن استقرار دادن قرار دادن، ثابت گرداندن، پابرجا کردن و تصدیق است البته اثبات به اصطلاح امروزی به معنای نگارش در دفتر و مانند آن نیز است (انصاری، ۱۴۱۱ق: ۷۹).

دکتر محمد معین اثبات را مصدر مرخم و به معنای ثابت کردن وجود امری و نیز حکم کردن به ثبوت چیزی می داند که این امر مقابل نفی است یا به بیان دیگر تحقق شی در مرحله استدلال و بیان عده ای دیگر اثبات را به معنای معلوم کردن درستی امری به گونه ای که برای دیگران قابل قبول باشد و هم چنین مسلم و حتمی و قابل قبول شده با دلیل یا ضمن تجربه و عمل آورده اند.

دکتر عبدالرسول دیانی اثبات را به معنای تقدیم حجت و بینه می داند که احقاق نیز به همین معناست (دیانی، ۱۳۸۷: ۴). دکتر کاتوزیان، اثبات را قانع ساختن مخاطب به وجود مطلوب و به معنای عواملی می داند که پایه های اعتقاد او را در این زمینه تشکیل می دهند هم چنان که در دعوا نیز اثبات حق برمبنای مفاد و روح اعتقاد او را در این زمینه تشکیل دهند هم چنان که در دعوا نیز اثبات حق برمبنای مفاد و روح قوانین و اصول کلی انجام می پذیرد (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۵).

مفهوم دعوا

واژه دعوا ریشه عربی دارد و واسم مصدر است و از ادعا به معنای خواهانی خواسته شده طرح دعوا خواستار شدن طلب و جمع آن دعاوی است (انصاری، ۱۴۱۱ق: ۸۰).

در فرهنگ معین واژه دعوا مترادف خواستن به خود بستن ادعا کردن چیزی را نزاع ستیزه، پرخاش، دادخواهی، نظام و داوری است، دکتر آشوری آن را به معنای اختلاف نظر و مشاجره همراه با تندی و پرخاش یا زد و خورد اختلاف بین دو یا چند نفر که در مورد حق با موضوع مشخص است و نیز ادعای شخص که برمبنای آن در دادگاه یا نزد قاضی طرح می کند می داند (آشوری، ۱۳۸۱: ۱۰۳).

این لفظ در زبان عربی با تلفظ دعوی به کسر واو دو معنای متفاوت از هم دارد که یکی به معنای ادعا کردن خواستن و مطالبه کردن است و دیگری به معنای منازعه و اختلاف.

اگر این واژه را به صورت دعوی به کسر واو تلفظ این لفظ فقط به معنای ادعا خواهد بود از این رو بهتر است که این واژه را با همان تلفظ و نگارش دعوا به کار ببریم.

از آن جا که در قوانین تعریفی برای دعوا وجود ندارد هر یک از حقوق دانان تلاش کرده اند که تعریفی از دعوا ارائه نمایند که شامل هر دو معنای لغوی آن گردد در این راستا از جمله بیان داشته اند دعوی عبارت است از عملی که برای تثبیت حقی

صورت می‌گیرد یعنی حقی که مورد تجاوز و انکار واقع شده باشد. یعنی: اولاً باید حقی واقعاً وجود تجاوز یا انکار قرار گرفته باشد ثالثاً؛ صاحب حق درصد احیای آن برآید و در این راه از مرجع قانونی صلاحیت دار استمداد کند.

مفهوم حصر و تمثیل

حصر واژه‌ای عربی است و اسم مصدر شمارش به معنای محاصره گرفتن احاطه کردن تنگ گرفتن گراگرد و اطراف چیزی را فرا گرفتن شمردن و شماردن، لغت نویس دیگری آن را به به معنای محدود انحصار و منحصر کردن آورده است (آشوری، ۱۳۸۱: ۱۰۳).

این واژه مترادف احصا به معنای شمارش بر شمردن و احاطه پیدا کردن است.

واژه محصور نیز اسم مفعول از ریشه حصر به معنای احاطه شده در بند و در محاصره است (انصاری، ۱۴۱۱ق: ۱۱۰).

در کتاب ترمینولوژی حقوق آمده است جمعی را ککه کثرت عدد آن با رعایت اوضاع و احوال مخصوص آن جمع موجب عسرت احصاء و شمردن آن نگردد محصور است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۲۵).

تمثیل واژه‌ای عربی مصدر باب تفعیل از ریشه مثل به معنای همانندی کردن چیزی به چیز دیگر نوعی استدلال با نشان دادن وجه مشترک دویا چیز است (انصاری، ۱۴۱۱ق: ۷۳).

دکتر جعفری لنگرودی تمثیل را جاری کردن حکم یک مورد خاص بر مورد خاص مشابه دیگر به سبب شباهتی که بین آن دو مورد است می‌داند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۲۵).

در لسان حقوق دانان و بعضاً فقها هنگامی که از واژه حصر در بیان مفهومی صحبت می‌شود آن چه اراده می‌شود از معنای لغوی آن چندان دور نیفتاده است برای مثال در علم اصول حصر یکی از مفاهیم دارای حجیت است که در دو شاخه حصر حقیقی و حصر غیر حقیقی قابل بررسی است آن چه از حصر مد نظر است در نوشته‌های حقوقی غالباً مفهوم حقیقی آن است یعنی چیزی که مد نظر قانون است همین مفهوم است و جز آن چیزی نیست مانند ماده ۵۳۸ ق م اما تمثیل در زبان قانونی یعنی زمانی که قانون‌گذار با عبارتی مثل و غیره و نظایر آن مانند اراده خود را برگسترش حکم در موضوعات مشابه نشان می‌دهد یعنی با وحدت ملاکی را که در زمینه موضوعات ذکر شده وجود دارد حمل اجرای حکم خارج از آن چه مذکور در منطوق قانون است پیدا می‌شود تمثیل در این مفهوم در ماده ۵۴۱ ق م ا مشهود است.

مفهوم حقوقی بار اثبات دعوی

بار اثبات دعوی یک وظیفه حقوقی است که در جریان رسیدگی به اختلافات بر عهده طرفین اختلاف می‌باشد. اما تعیین بار اثبات دعوی، یعنی اینکه کدام از طرفین در مراحل مختلف دادرسی عهده دار اثبات دعوی یا ارائه دلیل می‌باشد، بر عهده محکمه یا مرجع رسیدگی به اختلاف می‌باشد. بر اساس یک قاعده بنیادین در اغلب نظامهای حقوقی، هر کس ادعایی را مطرح مینماید، باید نسبت به اثبات آن نیز اقدام نماید (Van der, 1990: 425).

در واقع هر طرف دعوی، منصرف از این آنکه خواهان باشد یا خوانده، باید دعوای و اظهارات خود را به اثبات برساند قاعده‌های است که در نظامهای حقوقی داخلی و نظام حقوق بین الملل از آن تبعیت میشود و در ظاهر به نظر میرسد همه مشکلات ناشی از تعیین بار اثبات دعوی را مرتفع میسازد. با این همه در عمل ظرافت‌ها و پیچیدگی‌هایی در اجرای این قاعده وجود دارد که از یک طرف سیستمهای حقوقی مختلف را ناگزیر به تدوین اصول و مقررات عام و خاص دیگر مینماید و از طرف دیگر بر

اهمیت نقش شخص قاضی صحنه میگذارد. از آنجا که بار اثبات دعوی یک نهاد حقوقی برآمده از نظامهای حقوقی داخلی است و از جمله نهادهایی است که مستقیماً از نظامهای داخلی وارد نظام حقوقی بین‌المللی شده است، لذا لازم است قبل از بررسی مفهوم بار اثبات دعوی در حقوق بین‌الملل به ریشه‌های بار اثبات دعوی در نظام حقوق عرفی و حقوق مدون یا نوشته اشاره شود. اما قبل از آن نگاهی اجمالی به حقوق ایران خواهیم داشت (Kazazi, 1996: 378).

مفاهیم ادله اثبات دعوی

در عبارت ادله اثبات دعوی سه واژه ادله، اثبات و دعوی به کار رفته است که در معنای آنها گفته شده: ادله جمع مکسر دلیل است و دلیل در معانی مرشد و راهنما و نیز معنای حجت و برهان و آنچه برای ثابت کردن امری به کار رود آورده شده است. و در اصطلاح عرف به چیزی اطلاق می‌شود که امری را ثابت کند. در اصطلاح حقوق قانون آیین دادرسی مدنی آن را چنین معنی کرده است: م ۳۵۳ آ د م: دلیل عبارت است از امری که اصحاب دعوی برای اثبات دعوی یا دفاع از دعوی بدان استناد می‌کنند. در این قانون آن چه که اصحاب دعوی بدان استناد می‌کنند دلیل نامیده شده است و مستندات دیگر را از ذیل این تعریف خارج کرده است.

تعریف ادله اثبات دعوی

ادله اثبات در امور کیفری، (مواد عمومی) در ماده ۱۶۰ق.م.ا، بیان می‌دارد: ادله اثبات جرم عبارت از اقرار، شهادت، قسامه و سوگند در موارد مقرر قانونی و علم قاضی است، و در تعریف م ۳۵۳ قانون آیین دادرسی مدنی این قانون تنها چیزی را دلیل می‌داند که طرفین دعوی بدان استناد کنند و نه قاضی و سیستم قضایی و دادگستری ارائه می‌کند. قانون مدنی امارات قانونی را نیز دلیل می‌داند و آن را از مستندات حکم تلقی کرده است. اماره عبارت است از اوضاع و احوالی که به حکم قانون و یا در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته می‌شود مثلاً قانون مدنی در ماده ۳۵ ید را به عنوان اماره و دلیل بر مالکیت دانسته است. در تعریف ادله اثبات، علامه سنهوری در الوسیطی فرماینده: اثبات عبارت است از اقامه دلیل در برابر محکمه بر وجود یک واقع‌هقانونی به کیفیتی که قانون معین کرده و آثاری بر او مترتب است. همانطور که می‌دانیم اثبات در باب قضا اثبات در سایر علوم و حرفه‌های دیگر متفاوت است. اثبات به معنای علم روش خاص خود را دارد مثلاً اثبات در علوم تجربی روشهای خاص خود را دارد ولیکن اثبات در باب قضا محدود به راههای خاص است و کلی و عام نمی‌باشد. قاضی پس از اثبات دعوی در محکمه موظف است طبق دلیل اثبات مقرر در قانون حکم نماید و چنانچه این کار را نکند متخلف از قانون محسوب میگردد و تفاوت دیگر میان اثبات در علم حقوق با اثبات در سایر علوم این است که در حقوق پس از اثبات قضیه بر مبنای مدارک و مستندات غیر قابل نقض است ولی نظریه‌های علمی در هر وضعیتی که باشند قابل نقض و یا تکمیل هستند. کلمه دعوی در لغت به معنای طلب و خواهش است و جمع آن دعاوی است. و در اصطلاح نزاعی است که بر اساس حقی میان دو فرد و یا دو گروه به وقوع می‌پیوندد. در تعریف ادله اثبات می‌توان گفت: راهنمای اندیشه و یک مجهول قضایی در مقام اثبات و یا دفاع دلیل اثبات دعوی است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۴۹).

معنای لغوی واصطلاحی اقرار

قانون مجازات اسلامی در امور کیفری، (مواد عمومی) در ماده ۱۶۴ق.م.ا، بیان می دارد: اقرار عبارت از اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود است. از جمله اینکه کسی را در مکانی ابقاء کردن، انحراف به حق، سخنی را به روشنی بر زبان آوردن، چیزی را در کاری استوار کردن که طریقی همین نظر را دارد. لازم به ذکر است مواد ۱۶۵ق.م.ا الی ۱۷۳ق.م.ا، در خصوص اقرار و شرایط آن توضیح داده است.

راغب در مضمرات می فرماید: آنچه که از جمع کلام علمای لغت و متعاهم عرفی برمی آید این است که مقصود از اقرار چیزی را صاحب قرار دادن و ثبات گرداندن و وقتی گفته می شود اقره علی شغله یعنی وی را بر شغل و کارش ثابت گرداندن است. البته انبات چیزی را که متزلزل باشد را هم اقرار گویند. صاحب شرح فتح الغدیر از قول لغوین این مطلب را تایید می نماید.

تعریف فقه اسلامی از اقرار همان طور در قانون مدنی ماده ۱۲۵۹ آمده است و اکثر فقهای اسلامی با الفاضلی نزدیک به هم در صدد همین تعریف بر آمده اند و آن عبارت است از:

از اخبار به حقی است برای غیر به ضرر خود.

برای وضوح بیشتر این معنا که قانون مدنی تعریفی را که ارایه نموده است تعریفی است که از فقه اسلامی گرفته شده است تعاریف بیان شده از سوی چند تن از فقهای شیعه و سنی را به عنوان نمونه ذکر می کنیم:

علامه حلی هم، اقرار را اینگونه تعریف کرده است. مرحوم کاشف العطاء و فاضل مقداد در تعریف اقرار، با علامه حلی موافق و همراه هستند.

البته گروهی از فقها هم به لحاظ روشن بودن مفهوم اقرار اساسا وارد تعریف آن نشده اند و از ابتدای بحث اقرار وارد احکام و تقسیم بندی آن شده اند.

استاد شیخ الاسلام که اقرار از دیدگاه مذاهب شاخصی را بررسی می کند در تعریف لغوی اصطلاحی اقرار می گوید: «اقرار در لغت به معنای اثبات و در اصطلاح شرع، اخبار شخصی است به نبوت حقی بر خود که آن را اعتراف نیز می نامند و اگر اخبار به حق قانون مدنی مصر نیز در ماده 408 خویش تعریفی در راستای تعاریف فوق ارایه کرده است.

حقوقدانان اروپایی نیز تعاریفی شبیه تعاریف حقوقدانان اسلامی ذکر کرده اند. ساواتیه حقوقدان مشهور فرانسوی در خصوص تعریف اقرار میگوید: اقرار اظهاری است که به وسیله آن شخص واقعه‌ای را که علیه او دارای آثار حقوقی است تصدیق می کند. قانون مدنی فرانسه نیز اقرار را چنین تعریف کرده است: اقرار اعلامی است که مقرر توسط آن وجود واقعه‌ای را میپذیرد که می تواند به زیان او عواقبی حقوقی داشته باشد.

لازم به ذکر است که پاره‌ای از حقوقدانان مصری ضن اینکه اقرار را به شهادت انسان بر علیه خودش و هو شهادة المره علی نفسه بما یضرها تعبیر می کنند معتقدند که اقرار سید ادله بود. و چون اقرار متهم بر علیه خودش نسبت به شهادت به غیر به صدق نزدیکتر است و لذا از شهادت اقوی است.

تقسیم بندی ادله

گذشته از تقسیم بندی های مختلفی که برای ادله اثبات دعوی ذکر شده است می توان «الاثبات بمعناه القانوني هو اقامه الدليل امام القضاء بالطرق التي حددها القانون على وجود واقعه قانونيه ترتبت آثارها» ادله را به دو دسته مشترک و خاص تقسیم کرد که شهادت، اقرار، علم قاضی و سوگند جزو ادله مشترک هستند که هم در حقوق کیفری و هم در حقوق مدنی وجود دارند ولی قسامه و لعن از ادله خاص دعاوی کیفری هستند. قانون مدنی هم به تبع نظر مشهور ادله اثبات دعوی را با قید حصر در ماده ۲۵۸ چنین بر می شمارد: «دلایل اثبات دعوی از قرار ذیل است:

۱- اقرار ۲- اسناد کتبی ۳- شهادت ۴- امارات ۵- قسم

سنهوری نیز همانگونه که در تعریف اثبات بیان داشت با عبارت «الطرق التي حددها القانون» مقصود خویش را در محصور بودن طرق اثبات می گوید و آن گاه ضمن تقسیم اثبات قانونی به اثبات قضایی و اثبات غیر قضایی چنین می گوید: اثبات قضایی از اثبات غیر قضایی این وجه تمایز را دارد که اثبات قضایی در طرق خود مقید محصور بوده و جایگاه و ارزش هر یک از طرق نیز معلوم و معین می باشد.

در بیان دیدگاه قانون جدید مصر معتقدند که قانون مدنی جدید در طرق اثبات نسبت به قانون قدیم مطلب مهم و نوینی را ارایه نکرده است، آنچه که هست این است که در کتاب اول باب ششم آنها را در پنج فصل مرتب ساخته است که فصول فوق عبارتند از:

۱- اثبات به کتابت (سند) ۲- اثبات به بینه (شهادت) ۳- اثبات به قراین ۴- اثبات به اقرار ۵- اثبات به سوگند

لیکن فقهای اسلامی عمده مباحث خویش را در ادله اثبات دعوی در کتاب القضاء حول محور شهادت، اقرار سوگند و علم قاضی معطوف کرده اند. که فقها این مباحث را تحت عناوینی چون آداب الحکام، آداب القاضی، آداب القضاء و طرق الحکمیة به بحث می گذارند که بنابر فرموده پاره ای از نویسندگان محقق اصطلاح طرق الحکم در لسان فقها به معنای آیین دادرسی و اصطلاح طریق القاضی دقیقاً در مورد ادله اثبات دعوی و گردش آنها در امر رسیدگی دادگاه به کار رفته است.

تقسیم بندی شایع دیگری که حقوقدانان در مباحث خود از بحث ادله اثبات دعوی بهکار برده اند اینست که مباحث مربوط به ادله را در دو بحث ماهوی و شکلیمی گنجانند. جنبه ماهوی عبارت است از خود عناصر ادله اثبات و راههای آن و مقدار ارزش هر کدام و جنبه شکلی و تشریفاتی از چگونگی و نحوه ادله اثبات بحث می کند.

در کشورهایی همچون فرانسه و ایران خود ادله اثبات را در قانون مدنی و نحوه اداء آن را در آیین دادرسی مدنی و کیفری مورد بحث قرار داده اند. گروه دیگری از کشورها مثل انگلستان و سوریه هر دو جنبه ادله اثبات را به صورت یک جا و به طور مستقل تحت عنوان ادله اثبات یا ادله بنیات تدوین کرده اند. دسته دیگری مثل آلمان و سویس با اعتقاد به اینکه هر دو جنبه اثبات دعوی را باید در آیین دادرسی گنجانند، همه قوانین مربوط به این بحث را در آیین دادرسی قرار داده اند. البته پاره ای از نویسندگان به سبک قانون نویسی کشور ما که ادله را جداگانه بحث کرده است و طریقه ارائه و جزئیات آن را نیز در یک جای دیگری آورده است اعتراض کرده اند و این امر را ناشی از عدم آگاهی نویسندگان قانون از اصول و مبانی قانون نویسی و سپس تقلید از قوانین (۱۸۰۸-۱۸۰۴) فرانسه دانسته اند.

مقایسه ادله اثبات دعوی در دعاوی حقوقی و کیفری

ادله اثبات دعوی در دعاوی حقوقی و ادله اثبات دعوی در دعاوی کیفری از جهاتی با همدیگر تشابه و همسنجی وازن جهات دیگری تمایز دارد.

اشتراکات ادله در دعاوی حقوقی و کیفری

ادله در هر دو نوع دعاوی از خصوصیات ذاتی همسانی برخوردار میباشد، یعنی این که جنس و فصل مشترک دارد و هر دو نوع در تعریف واحدی می گنجد. بنابراین، میتوان گفت که ادله در هر یک از دعاوی حقوقی و کیفری امر معلومی است که غالباً توسط یکی از اصحاب دعوی در مراجع قضایی برای اشکار ساختن حقیقت امر مجهول مورد ادعا به کار می رود، خواه موجب اقناع وجدان قاضی یا کشف مجهولی بشود یا صرفاً حل دعوی مورد توجه باشد. بنابراین، جهات اشتراک ادله در هر دو مورد را میتوان بالاتر از حد تشابه دانست، چرا که ادله اصولاً با همدیگر اشتراک ذاتی دارد و در واقع یک چیز است اما در بعضی جهات از جمله نحوه کاربرد میزان کارآیی حد و حدود بهره برداری از آن نحوه فراهم آوردن و... باهم تفاوتی دارد که بر شمردن آنها میتواند مفید باشد.

تمایزات ادله در دعاوی حقوقی و کیفری

ادله اثبات دعوی در دعاوی حقوقی و ادله اثبات دعوی در دعاوی کیفری از جهات زیر باهم متفاوت است:

۱- از جهت شخص استفاده کننده

باهم این تفاوت را دارد که جمع آوری و تهیه ادله در حقوق خصوصی و دعاوی حقوقی به عهده اصحاب دعوی میباشد. آنها موظفند برای اثبات آنچه ادعا دارند دلایل کافی و معتبر فراهم آورده، ادعای خود را به اثبات برسانند. قاضی در این میان نقش یک ناظر بی طرف را دارد که با ارزیابی ادله ارائه شده از جانب طرفین دعوی به قضاوت نهایی می پردازد که حق با کدام طرف است.

دکتر محسن صدر زاده افشار در این زمینه می نویسد: دادرسی حقوقی برخلاف دادرسی کیفری یا اداری نمی تواند ادله لازم را در مورد صحت یا عدم صحت ادعا، راساً فراهم کند.

قاضی در دعاوی حقوقی حتی از راهنمایی یکی از اصحاب دعوی منع شده است.

لایحه آیین دادرسی مدنی در این باره اظهار می دارد:

... دادرسی نمی تواند به هیچ یک از طرفین در بیان ادعا یا نحوه استدلال واقعه دلیل کمک کند...

قانون آیین دادرسی مدنی، حتی تامین دلیل مواردی را که تحقیق محلی و ثبت سایر دلایل، از قبیل اخذ نظر مطلعین، استعلام کارشناسان، یا استفاده از فراین و امارات موجود در محل و... فوراً لازم است و در صورت تاخیر، ممکن است متعذر یا متعسر شوند، منوط به درخواست اصحاب دعوی کرده است و اگر درخواست نشود، قاضی اصلاً حق ندارد به چنین عملی اقدام کند.

اما در دعاوی کیفری، جمع آوری ادله به عهده دستگاه قضایی میباشد در قانون آیین دادرسی کیفری آمده است:

مقام قضایی محل مکلف است کلیه اقدامات انجام شده را برای جلوگیری از امحای آثار جرم و فرار متهم و هر تحقیقی که برای کشف جرم لازم بداند، به عمل آورده و نتیجه اقدامات خود را سریعاً به مقام قضایی صالح اعلام نماید.

در تکمیل این مطلب در جای دیگر آمده است:

در صورتی که مرجع مذکور اقدامات انجام شده را کافی نیافت، میتواند تکمیل آن را بخواهد در این مورد ضابطین مکلفند به دستور مقام قضایی تحقیقات و اقدامات قانونی را برای کشف جرم به عمل آورند.

۲- از جهت هدف استناد:

هدف اصلی بهره گیری از ادله در دعاوی حقوقی فصل خصومت بین اصحاب دعوی و تامین منافع خصوصی آنان می باشد. بنابراین، هدف نهایی دادرس فقط فصل دعوی و رفع خصومت است اما در دادرسیهای امور کیفری قضیه از این قرار نیست موضوع مهمتری هدف نهایی می باشد زیرا عمل مجرمانه و تحقیق بزه همانند اعمال ووقایع حقوقی یک پدیده ساده نیست که محدود به حوزه حقوقی اصحاب دعوی باشد. عمل مجرمانه علاوه بر شخص مجنی علیه به نظم وامنیت عمومی خلل وارد میکند ومنافع عمومی جامعه را مورد تهدید و تجاوز قرار می دهد. به همین دلیل دادرس با تلاشهایی که برای کشف حقیقت انجام می دهد در پی جلوگیری از جرایم وجنایات اعمال مجازات یا اصلاح مجرم است بر خلاف دعاوی حقوقی که دادرس صرفاً در پی فصل دعوی و جبران ضرر وزیان اصحاب دعوی است.

۳- از جهت کمیت:

تفاوت ادله در دو مورد از جهت کمیت دقیقاً "زائیده تفاوت در هدف استناد به آنهاست. از آن جا که هدف نهایی استناد به ادله در دعاوی حقوقی، فقط فصل دعوای خصوصی افراد است، قضاوت نیز منحصر به محدوده معین میشود دادرس وظیفه دارد فقط به احراز صحت ادعای یکی از طرفین دعوی بپردازد.

(او) مکلف است (در دعاوی حقوقی) تنها به امور مورد ادعای اصحاب دعوی توجه کند، زیرا وظیفه او فقط بیان حکم دعوی است و ذر طرح آن تکلیفی ندارد. دادرس نمی تواند چیزی را بر ادعای آنان بیفزاید یا چیزی را از آن بکاهد... باید توجه داشت که دادرس حقوقی مانند بازپرس کیفری نیست و نمی تواند اموری را که اصحاب دعوی طرح نکرده اند، راساً بررسی کند ویا بدون درخواست قرار ارائه اسناد صادر کند. اگر متوجه شود که با فقدان ارائه اسناد یا گواهی امور مورد ادعا ثابت نمی شود، فقط مکلف است ادعای خواهان را رد کند.

همچنین دادرس در بهره گیری از ادله نامحدود مجاز نیست، به همین سبب، ادله اثبات دعوی در دعاوی حقوقی نوعاً در قانون پیش بینی گردیده و ارزش اعتبار هر کدام نیز از پیش تعیین شده است. اما در دعاوی کیفری چون قضیه در حد بالاتر از حل دعوای خصوصی وجبران ضرر وزیان مطرح است ودادرس موظف است برای رسیدن به اهدافی که قبلاً ذکر شد حقیقت را کشف کند، اگر بنا باشد که دادرس مثل دعاوی حقوقی آزادی عمل نداشته باشد و در تعقیب قضیه به چارچوب سابق الذکر در دعاوی حقوقی محدود شود امکان کشف حقیقت و رسیدن به اهداف مبتنی برآن تا حد زیادی کاهش خواهد یافت، از این رو به دستگاه قضایی اجازه داده میشود تا برای کشف بزه و شناسایی کامل جزئیات و کیفیات آن از همه وسایل استفاده کند وبه گفته یک صاحب نظر:

دادسرا باید دارای وسایل و ابزار مجهز تحقیق و بازجویی باشد تا تعقیب جرایم و تحقیق در باره آنها ونیز کیفر بزهکاران به صورت موثر وسریع ودرضمن با دقت کافی انجام یابد... در حقوق جزا که علاوه بر اثبات اعمال حقوقی معمولاً اثبات وقایع مادی وروانی نیز مطرح است انواع دلایل از قبیل: اسناد کتبی، شهادت، اقرار، معاینات، و تحقیقات محلی وکارشناسی قراین

وامارات وغیره اعتبار دارند، بدین ترتیب طرق تحصیل دلیل متعدد و آزاد است. ارزش دلیل نیز بر خلاف قانون مدنی، پیشاپیش در قانون ذکر نشده است و در واقع قاضی است که آن را مورد ارزیابی قرار میدهد.

۴- از جهت کیفیت قابلیت تجزیه و عدم آن

یکی از تفاوت‌هایی که بین ادله اثبات دعوی در دعاوی حقوقی و دعاوی کیفری وجود دارد، این است که بعضی از ادله مثلاً "اقرار در دعاوی حقوقی قابل تجزیه نیست، ولی در دعاوی کیفری امکان تجزیه آن وجود دارد. قاضی در امور کیفری می تواند اقرار متهم را تجزیه نموده فقط بخشی از آن را مستند اصدار حکم قرار دهد، ولی در دعاوی حقوقی، چنین نیست، قاضی یا باید اقرار متهم را به طور کامل بپذیرد و به استناد آن دعوی را فیصله دهد و یا به طور کامل روشن کند. در پرونده کیفری نیز اثبات امور مدنی تابع قواعد دلیل در حقوق مدنی است به طور مثال، دادگاه نمی تواند اقرار متهم را در مورد وجود قرارداد امانت تجزیه نموده، قسمتی از اقرار را مبنای نقض متقلبانه و جرم خیانت در امانت بداند.

۵- از جهت زمان تهیه

تفاوت دیگری که بین ادله اثبات دعوی در دو مورد (دعاوی حقوقی و دعاوی کیفری) وجود دارد، از نظر زمان امکان تهیه آنها می باشد، در دعاوی حقوقی از آن جا که نوعاً "مقصود، اثبات اعمال حقوقی می باشد و اعمال حقوقی قبل از پیش آمدن نزاع و طرح دعوی به وقوع می پیوندد، قوانین و مقررات به صراحت مقرر میدارد که ادله اثبات آن هم پیش از مطرح شدن منازعه و اقامه دعوی باید فراهم شود. مجموعه قوانین و مقررات ثبت اسناد، دفاتر تجاری تنظیم اسناد، اخذ شهود و... ناظر بر همین موضوع می باشد.

بنابراین قانون گذار برای پیش گیری از تضییع حق افراد، پیش بینی هایی را در نظر داشته است تا آنها وقتی یک عمل حقوقی را انجام می دهند، بتوانند از پیش برای آن دلیلی تهیه کنند تا در صورت بروز منازعه و اقامه دعوی در دادگاه امکان ارائه دلیل روشن بر ادعای طرفی که حق با اوست، وجود داشته باشد.

اما در دعاوی کیفری چون غالباً "مقصود اثبات امور عادی از قبیل: ارتکاب اعمال مجرمانه و عناصر مادی و روانی بزه می باشد، امکان تهیه دلیل از زمان وقوع وجود ندارد. بنابراین، قانون گذار نمی تواند برای این نوع دعاوی ادله اثبات پیش بینی نماید. به همین دلیل نظر غالب این است که قاضی باید بتواند از هر راهی که ممکن است اقناع وجدان حاصل نماید و دست او در تحقیق و تفحص و جمع آوری ادله برای اثبات جرم، نسبت به دعاوی حقوقی، باید بازتر باشد.

اصول اساسی سیستم ادله اثبات دعوی در فقه امامیه

طریقت ادله اثبات دعوی

ادله اثبات دعوی در فقه امامیه طریقت دارد، یعنی قاضی صرفاً "در صدد فراهم آوردن صوری ادله نمی باشد. برخلاف برخی از سیستم‌های دیگر که ملاک عمل، حقیقت قضایی است قاضی با فراهم آمدن صوری ادله ثبوت جرم (مجرم بودن متهم) را فرض میکند و با توجه به ثبوت این حقیقت قضایی اقدام به اصدار حکم مینماید.

شارع مقدس برای این که امور زندگی اجتماعی بشر تعطیل نشود، در صورت عدم حصول علم یقین، طرق دیگری را تحت شرایط خاصی برای اثبات دعوی تعیین کرده است (بینه، اقرار و...) که کلاً جنبه طریقی دارد. میرزای رشتی در این باره می گوید:

روشن شد که استدلال به دلایل مثبت بینه و امور دیگر، برای محصور جلوه دادن ادله اثبات دعوی در چهار تا یا هر عدد دیگر، واقعا بی مورد است، زیرا یقین داریم که موازین شرعی (ادله اثبات دعوی) تماماً امارات بر واقع (قرینه و طریق کشف) اند.

صلاحیت قاضی در تعیین ارزش اثباتی ادله

در فقه جزای امامیه، گرچه اموری به عنوان ادله اثبات دعوی ذکر شده و یک سری شرایطی هم از طریق شارع برای آنها تعیین گشته است، ولی با وجود آن، قاضی مجبور نیست با فراهم آمدن صوری این ادله، حتماً به مقتضی آن حکم کند. او میتواند به شهادت، اقرار، قسم و... که به نحوی به فاسد بودن آن علم حاصل کرده است، ترتیب اثر ندهد و به استناد امارات که در فقه از آن به قرینه الحال تعبیر می شود... دعوی را فیصله دهد.

استاد جعفری لنگرودی در این زمینه معتقد است:

در حقوق اسلام، تحصیل دلیل از طرف قاضی ممنوع نیست.

اثبات دعوی در دادرسی های بین المللی

وظیفه اثبات حقایق در رسیدگی های بین المللی بر عهده اصحاب دعوی قرار دارد و دادگاههای بین المللی برغم برخورداری از برخی اختیارات در زمینه حقیقت یابی از اقدام در این زمینه منع شده اند. در حقیقت اقدام یک دادگاه بین المللی در کمک به طرفین دعوی در اثبات ادعاهایشان مغایر با اصول مورد پذیرش در دادرسی های بین المللی خواهد بود. البته، این امر مانع از اعمال اختیارات دادگاه های بین المللی در زمینه جمع آوری دلیل نبوده است.

اثبات دعوی در دادرسی های بین المللی

اینکه هر یک از طرفین دعوی مسئول اثبات کدام ادعای باشند و بابه عبارتی بار اثبات دعوی بر عهده چه کسی قرار دارد، در زمره نخستین موضوعاتی است که یک دادگاه بین المللی باید نسبت بدان تصمیم گیری کند. بر اساس اصل اساسی که در بسیاری از نظام های حقوقی و قوانین و مقررات داخلی کشورها ۱ مورد پذیرش قرار گرفته است (Kazazi, 1996: 378).

بار اصلی اثبات یک ادعا بر عهده مدعی است (Actori Incumbit Probatio). لکن، بنابه دلایل مختلف تبعیت کامل از قواعد و مقررات نظامهای داخلی در ارتباط با بار اثبات دعوی در دادرسی های بین المللی ممکن نبوده است.

اثبات دعوی مشتمل بر این موضوع است که کدام یک از اطراف دعوی باید موضوع ویژه مطروحه نزد دیوان رابه اثبات رساند. در ارتباط با بار اثبات دعوی به طور کلی دو موضوع باید از هم تفکیک شوند. اولاً اینکه چه کسی باید حقیقتی رابه اثبات رساند. به عبارت دیگر، بار اثبات بر عهده کدام یک از اطراف دعوی قرار دارد. ثانیاً چنانچه طرف مسئول اثبات یک حقیقت قادر به این امر نباشد یا در این زمینه همکاری ننماید، چه آثار حقوقی را به دنبال خواهد داشت. اساسنامه و قواعد رسیدگی دیوان در این خصوص تقریباً تا حدود زیادی ساکت می باشند. شاید علت این امر ناشی از این واقعیت بوده که معمولاً قواعد و مقررات در قانون مدنی کشورمان نیز این اصل به نحوی مورد پذیرش قرار گرفته است. ماده ۱۲۵۷ تصریح می دارد «هرکس

مدعی حقی باشد باید آن را اثبات کند و مدعی علیه، هرگاه در مقام دفاع مدعی امری شود که محتاج به دلیل باشد، اثبات امر برعهده اوست» همچنین ماده ۱۹۷ قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۲۱/۱/۱۳۷۹ بیان می نماید که «اگر کسی مدعی حق یا دینی بر دیگری باشد باید آنرا اثبات کند، در غیر اینصورت با سوگند خوانده حکم به برائت صادر خواهد شد».

مضافاً قاعده «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر» در فقه اسلامی و شیعه مورد تایید قرار گرفته است (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۵).

برخلاف موضوع دلیل که برخی مقررات پراکنده در اساسنامه و قواعد رسیدگی دیوان وجود دارد موضوع اثبات دعوی کمتر مورد توجه تهیه کنندگان اساسنامه و قواعد رسیدگی بوده و تنها مواد ۴۹ و ۵۳ اساسنامه به طور غیرمستقیم برخی مسایل را پیش بینی کرده است.

مرتبط با اثبات یک ادعا در زمره اختیارات ذاتی دادگاهها و دیوانهای بین المللی به شمار آمده و کمتر نیازی به اعلام آنها احساس شده است. با این حال، به طور کلی می توان بیان داشت که دیوان همانند بسیاری دیگر از موضوعات دادرسی تمایل چندان به اعمال مضیق قواعد اثبات دعوی نداشته و در این زمینه بسیار منعطف عمل کرده است.

این موضوع حتی تا آنجایی بوده است که برخی از قضات مشهور دیوان اساساً با تعیین بار اثبات دعوی مشکل داشته اند. به طور مثال نروژ در قضیه «وام های نروژ» استدلال می کرد که بار اثبات غیرموثر بودن راهکارهای جبران خسارت داخلی موجود در این کشور بر عهده خواهان دعوی یعنی فرانسه می باشد. در این ارتباط قاضی بیان داشت که به طور کلی درجه ای از عدم سودمندی در ارتباط با مساله بار اثبات دعوی وجود دارد. با این حال، نوعی توزیع علی الظاهر بار اثبات دعوی باید وجود داشته باشد. البته همانگونه که ایشان نیز پذیرفته اند، لاجرم ضروری است که به منظور تضمین دادرسی عادلانه و اجرای صحیح عدالت در ابتدا راجع به بار اثبات یک ادعا تصمیم گیری شود و طرفی از که دعوی مشخص شود باید بار آن را به دوش کشد.

نکته ای مهم که در ارتباط با موضوع قواعد حاکم بر اثبات دعوی می توان اشاره داشت، اینکه در مقایسه با قواعد حاکم بر ارائه ادله که دولتها در آن از اختیاراتی برخوردارند، قواعد تعیین کننده اثبات یک ادعا یا حقیقت اساساً در حوزه اقتدار مراجع قضایی و داوری بین المللی قرار داشته و اراده اصحاب دعوی در آنها تاثیر چندانی ندارد و اکثر اختیارات دادگاه های بین المللی در این زمینه ذاتی است. البته، اراده دولتها تنهایی تواند در ارتباط با مساله طرح و یا عدم طرح یک ادعا یا حقیقت متجلی شود. یک دولت می تواند برای تقویت استدلال و مواضع حقوقی خویش تصمیم به طرح یک حقیقت گیرد که در صورت اختلافی بودن مسئول اثبات آن نیز خواهد بود و یا اینکه تصمیم به عدم طرح برخی حقایق به دلیل مشکلات ناشی از اثبات گیرد که در این صورت شانس موفقیت خود را در جریان کلی دادرسی کاهش می دهد. این مساله تنها موردی است که اراده دولتها در فرایند اثبات در آن متجلی است و دولتها قادر به انتخاب از میان گزینه های موجود می باشند. ولی با طرح یک ادعا یا موضوع، دیگر این مرجع تصمیم گیرنده است که نسبت به اثبات یا عدم اثبات آن تصمیم گیری خواهد کرد. محدودیت اراده دولتها در این حوزه تا حدود زیادی حتی مورد تایید دولتها نیز بوده است.

نتیجه‌گیری

ادله اثبات دعوا از مهم‌ترین مباحث آیین دادرسی کیفری و مدنی است که تمام سیستم‌های قضایی برای تبیین چارچوب دقیقی برای آن برآمده‌اند. اسلام در قلمرو اثبات دعوا به ادل‌های چون اقرار، شهادت، قسم و... توجه ویژه‌ای کرده است، لیکن این امر دلیل بر نفی سایر ادله نیست. از موقعیت و دلیل و هدف از آن که کشف حقیقت و اجرای عدالت است می‌توان نتیجه‌گیری کرد که نظام دلیل در حقوق کیفری ایران مبتنی بر هر دو سیستم یعنی هم نظام دلایل قانونی و هم نظام دلایل مبتنی بر اعتقاد باطنی و ایمان قاضی است. در جرائم مستلزم حد، با فراهم شدن شرایط قانونی احراز دلایل، قاضی ناگزیر از صدور حکم است حال آن که در جرائم تعزیری که اکثریت جرائم را تشکیل می‌دهند قاضی مکلف به کشف حقیقت بوده و می‌تواند بر اقرار یا شهادت تردید روا داشته و برای صدور حکم محکومیت، بر وقوع جرم و ارتکاب آن توسط متهم متقاعد گردیده و مطمئن شود. استفاده از تئوری معمولی حال آنکه در جرائم تعزیری که اکثریت جرائم را تشکیل می‌دهند، قاضی مکلف به کشف حقیقت بوده و می‌تواند بر اقرار یا شهادت تردید روا داشته و برای صدور حکم محکومیت، بر وقوع جرم و ارتکاب آن توسط متهم متقاعد گردیده و مطمئن شود. در دیوان از یک سو بر خلاف نظام کامن لا قواعد اکید و سخت‌گیرانه راجع به منع یا تحدید پذیرش ادله وجود ندارد و اصولاً هر دلیلی را می‌توان اقامه کرد و تشخیص اعتبار و ارزش اثباتی آن با دیوان است، لذا رویکرد به ادله منعطف و مشابه نظام حقوق نوشته است. از سوی دیگر به تصریح بند ۴ از ماده ۶۹ اساسنامه، دیوان در خصوص قابلیت پذیرش و مرتبط بودن هر دلیل با در نظر گرفتن جوانب امر تصمیم‌گیری می‌کند، یعنی اقامه ادله همچون نظام کامن لا منوط به آن است که دیوان قابلیت استماع آنها را احراز کند، ولی دیوان در تشخیص قابلیت و اعتبار ادله، ماخوذ به قواعد سخت و اکید از پیش مقرر نیست و در هر مورد بنابر جمیع شرایط و اوضاع و احوال ممکن است ادله‌ای را پذیرفته و ادله‌ای دیگر را مسموع نداند.

منابع

۱. سادات میدانی، سیدحسین، ۱۳۹۱، ضابطه یا استاندارد اثبات دعوی در رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۲۲، ش ۱، ص ۱۶۳
۲. انصاری، مرتضی بن محمدامین. (۱۴۱۱ ق.). کتاب المکاسب، قم: منشورات دار الذخائر، چاپ اول.
۳. دیانی، عبدالرسول (۱۳۸۷)، ادله اثبات دعوا در امور مدنی و کیفری، تهران، چاپ سوم، انتشارات بنیاد حقوقی میزان.
۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵)، اثبات و دلیل اثبات، جلد اول، تهران: نشر میزان.
۵. آشوری، محمد (۱۳۸۱)، آئین دادرسی کیفری، تهران: انتشارات اسماعیلیان.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۲)، فرهنگ عناصرشناسی حقوق مدنی، حقوق جزا، چاپ اول، تهران، کتابخانه گنج دانش.

7. Van der M. (1990), Evidence, Cape Town, Juta & Co. Ltd, p. 425.

8. Kazazi M. (1996), The Burden of Proof and Related Issues- A study on Evidence Before International Tribunals, The Hague, Kluwer Law, p. 378.